



دولت: نظریه‌ها و موضوعات

Colin Hay, Michael Lister and David March; *The State, Theories and Issues*,
Newyork, Palgrave, 2006, 310pp.

مقدمه

به جرأت می‌توان ادعا کرد که در گفتمان و تحلیل سیاسی و به تعبیری کلی‌تر در دانش سیاست، هیچ مفهومی به اندازه دولت اهمیت ندارد. شاخه‌های مختلف علوم سیاسی از فلسفه سیاسی گرفته تا جامعه‌شناسی، هر کدام از منظر خاص خود به تعریف دولت پرداخته و آن را در کانون بررسی‌های خود قرار داده‌اند. این تعاریف متفاوت از دولت، باعث شده تا آرایه تعریفی واحد و جامع از آن پیچیده‌تر شود. از قرن هفدهم به بعد، یعنی زمانی که واژه دولت به طور گسترده به کار رفت، این مفهوم در معرض مناظره‌های زیادی قرار گرفته و بحث و مناظره پیرامون آن هنوز هم ادامه دارد. بخشی از هدف کتاب «دولت: نظریه‌ها و موضوعات»، به همین امر اختصاص دارد. این کتاب را سه تن از اساتید برجسته و معروف علوم سیاسی به نام‌های کالین‌هی، دیویدمارش و مایکل‌لستر ویراستاری کرده و گروهی از اساتید برجسته دانشگاه‌های دنیا در حوزه علوم سیاسی، مجموعه مقالات آن را به رشته تحریر درآورده‌اند. از این‌رو، کتاب حاضر تلاش می‌کند با بررسی مفهوم دولت از منظر مکاتب و نظریه‌های گوناگون در علوم سیاسی، تعریف و مفهومی واحد و منسجم از آن به دست دهد. کتاب از سری مجموعه‌های تحلیل سیاسی است که عمدتاً برای دانشجویان رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تهیه شده است. کتاب «دولت: نظریه‌ها و موضوعات»، بیشتر ادامه کتاب «نظریه و

روش‌ها در علوم سیاسی»، به ویراستاری دیوید مارش و گری استوکر، است. دولت کارویژه‌های متفاوتی دارد که از جمله می‌توان به حفظ نظم و امنیت، حراست از حقوق طبیعی افراد جامعه، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی، تأمین حداقل رفاه و آسایش و مانند آن اشاره کرد. برخی از واقع‌گرایان سیاسی و مارکسیست‌ها، دولت را ابزار اجبار می‌دانند؛ اما برخی دیگر دولت را نهادی حقوقی و واجد قدرت قانونی به شمار آورده‌اند. در تفاسیر متأخر، دولت به منزله نهاد تأمین آسایش و رفاه تعریف شده است. در عین حال چنانچه نویسندگان کتاب «دولت؛ نظریه‌ها و موضوعات» به آن اشاره کرده‌اند، دولت پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است. از این‌رو، در برداشت‌های قدیمی، دولت را به معنای ساختاری و یا شالوده‌ای واحد تقلیل می‌دادند؛ اما در برداشت‌های جدیدتر، پدیده‌های اجتماعی انعطاف‌پذیر، چندوجهی، چندمرکزی و متحول قلمداد می‌شوند.

در سال‌های اخیر، اعتبار مفهوم دولت بار دیگر در معرض نقد و بررسی‌های زیادی قرار گرفته است. در دوره جهانی شدن و پیچیدگی روابط متقابل میان ملل، اغلب استدلال می‌شود که نفوذ و تأثیر دولت، در حال کم‌رنگ شدن است و حتی کارویژه‌های آن مورد چالش قرار گرفته است. بررسی نفوذ و تأثیر دولت در عصر جهانی شدن، از دیگر موضوعات کتاب حاضر است.

الف. معرفی کتاب

کتاب «دولت: نظریه‌ها و موضوعات»، در دوازده فصل نوشته شده است. مقدمه کتاب که به قلم کالین هی و مایکل لیستر نوشته شده، به بررسی ظهور و توسعه مفهوم دولت مدرن در اندیشه سیاسی اروپا می‌پردازد. پس از آن، تأثیر چشمگیر رهیافت وبری و تعریف دولت در نظریه دولت مدرن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسندگان تلاش می‌کنند چگونگی فهم وبری از دولت و تأثیر چشمگیر آن را بر سه نظریه سنتی - پلورالیسم، نخبه‌گرایی و مارکسیسم، مورد توجه قرار دهند. آنگاه برتری مفهوم دولت را از منظر فوکو و نیز فمینیسم بررسی کرده و در نهایت، به سرنوشت دولت و نظریه آن در عصر جهانی شدن می‌پردازند.

فصل نخست با عنوان «پلورالیسم» که به قلم مارتین اسمیت، استاد علوم سیاسی دانشگاه شفیلد نوشته شده، با بازنگری در سه نظریه کلاسیک - پلورالیسم، نخبه‌گرایی و مارکسیسم، شروع می‌شود. نویسنده در این فصل تأکید می‌کند که پلورالیسم بر تحلیل سیاسی به ویژه نظریه دولت تأثیر زیادی داشته است. اسمیت نخست تحولات در اندیشه پلورالیستی را معرفی کرده و آنگاه به بررسی برتری پلورالیسم آمریکایی در صورت‌بندی‌های جدید واقع‌گرایان جدید و تحولات معاصر در اندیشه پلورالیستی می‌پردازد. محور اصلی این اندیشه، تعدد و تکثر گروهها و قدرت محدود دولت است. نویسنده در نهایت، ضعف نظریه پلورالیسم و ناتوانی‌اش را در حل مسأله دولت مورد بررسی قرار می‌دهد.

مارک ایوانس، استاد علوم سیاسی و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه یورک انگلستان، در فصل دوم با عنوان «نخبه‌گرایی»، به دنبال کشف چگونگی تکامل این نظریه است. او با معرفی گروهی از گزاره‌های اصلی، تلاش می‌کند نشان بدهد که بر اساس این گزاره‌ها، حاکمان با دسترسی به منابع ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی که به انحصار خود درآورده‌اند، گروه منسجمی را تشکیل داده و بر جامعه حکومت می‌کنند. نویسنده همچنین در این فصل می‌کوشد نشان بدهد که گزاره‌های فوق تا حدی در پاسخ به انتقادگرایی نظری و تجربی و تا حدی نیز بر اثر تحولات معاصر در ساختارهای سیاسی و اقتصادی، تغییر یافته‌اند. در گزاره‌های جدید، نخبگان سیاسی معاصر بر اساس سطح وسیع منابع، وارد تعامل با یکدیگر شده‌اند. ایوانس تأکید می‌کند که بر اساس این گزاره‌ها، اگرچه چنین نخبگانی ممکن است قلمرومحور باشند، اما پیوندهایی را با دیگر نخبگان جهانی شکل می‌دهند. مارک ایوانس در نتیجه‌گیری این فصل، تحولات معاصر در نظریه نخبه‌گرایی را مرور کرده و کارویژه نخبگان را در سطوح متعدد اداره امور کشور مورد بررسی قرار می‌دهد.

در فصل سوم با عنوان «نظریه دولت از نظر مارکس»، کالین هی استاد تحلیل سیاسی و مدیر گروه علوم سیاسی و مطالعات بین‌المللی در دانشگاه بیرمنگام، به بررسی نظریه‌های دولت از نظر مارکسیست‌ها می‌پردازد. وی معتقد است که مارکس نظریه منسجم و نظام‌مندی از دولت ارائه نداده است. نویسنده در این فصل تلاش می‌کند تحول نظریه دولت را از منظر اندیشه‌های مارکس بررسی کرده و آنگاه با دوری از اقتصادباوری گرامشی و قرار دادن

ساختارگرایی در برابر رویکردباوری، به تبیین‌های معاصر بلاک و جسوپ در مورد دولت بپردازد. این فصل در پایان با بررسی موضوع دگرگونی درونی بین رویکردهای مدل‌واره‌ای دولت، نتیجه می‌گیرد که به رغم ادعاهایی که مارکسیست‌ها در مورد دولت دارند، هنوز رهیافت آنها چیزی برای گفتن ندارد.

فصل چهارم با عنوان «گزینه یا انتخاب عمومی» و به قلم آندرو هیندمور از اساتید علوم سیاسی و مطالعات بین‌المللی دانشگاه کوئینزلند، برخی از موضوعات مهم در جریان اصلی علوم سیاسی را بررسی می‌کند. نویسنده در این فصل تصریح می‌کند که نظریه انتخاب عمومی دولت را شکست‌خورده می‌داند. نظریه‌پردازان انتخاب عمومی با بهره‌گیری از شیوه‌های اقتصادی که عمدتاً برگرفته از این تصور است که افراد سودجو هستند و در پی افزایش منافع خود می‌باشند، استدلال می‌کنند که اندیشه کارویژه دولت به عنوان نگاهیان منافع عمومی، افسانه‌ای بیش نیست. این فصل در نهایت شمار زیادی از مثال‌هایی را بیان می‌کند که نظریه‌پردازان انتخاب عمومی بر اساس آنها نشان داده‌اند که اعمال سودجویانه دولت، در نهایت به شکست خود دولت می‌انجامد. نهادگرایی جدید را می‌توان واکنشی به فرضیات نظریه انتخاب عمومی و انقلاب رفتارگرایان در دهه ۱۹۶۰ دانست. ویون اشمیت، استاد روابط بین‌المللی در دانشگاه بوستون این موضوع را در فصل پنجم به خوبی تشریح می‌کند.

وی در این فصل بیان می‌کند که نهادگرایی جدید، در پی احیای دولت است و در واقع تداوم تلاش دهه ۱۹۸۰ برای بازگرداندن دولت به عرصه تحلیل سیاسی به شمار می‌رود. همان‌طور که اشمیت در این فصل نشان می‌دهد، نهادگرایی جدید به جای کاهش کنش سیاسی در برابر افراد، به دنبال تحلیل عنصر جمعی کنش سیاسی بوده است. البته نهادگرایی جدید انواع گوناگونی دارد که در این فصل به آنها اشاره شده است: نهادگرایی انتخاب عقلانی، نهادگرایی تاریخی، نهادگرایی جامعه‌شناسی و نهادگرایی گفتمانی. این گونه‌ها، در نوع نگرش متفاوتند، اما در اینکه چگونه نهادها عمل فردی را تغییر می‌دهند، اشتراک نظر دارند. با این وجود، همان‌طوری که نویسنده در این فصل خاطر نشان می‌سازد، دولت به عنوان مفهوم از صحنه دانش نهادگرایی جدید غایب است.

جهت‌گیری کتاب در اینجا به سمت بررسی چشم‌اندازهایی می‌رود که دولت را در بیرون از جریان اصلی قرار می‌دهند. در واقع با ارایه یک سری ابزارهای جدید برای بررسی دولت، چالش‌های مهم پیش‌روی رهیافت‌های متعارف بیان می‌شود. *یوحن کاتولا*، استاد علوم سیاسی دانشگاه بریستول در فصل ششم کتاب با عنوان «فمینیسم»، اشاره می‌کند که فمینیسم مدت‌هاست که موضع ابهام‌آمیزی در قبال دولت داشته است. تنوع چشم‌اندازهای فمینیست‌ها در مورد دولت، فصل بعدی کتاب است. در این فصل بحث‌ها و دیدگاه‌های فمینیست‌هایی که دولت را ضرورتاً بی‌طرف و خنثی و فمینیست‌هایی که آن را ضرورتاً مردسالارانه می‌نگرند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی فمینیست‌ها به دنبال گام‌نهادن به فراسوی این تمایزات هستند. آنها، تفاوت‌های بین فرایندهای دولت و پیامدهای آن برای زنان را عمدتاً در قالب تفاوت‌های حقوق اجتماعی می‌نگرند. فمینیست‌های پسا‌ساختارگرا، روایت‌های کلی را در مورد دولت رد می‌کنند و در عوض به دنبال توجه به ماهیت متمایز آن هستند.

نظریه‌پردازان سبز (طرفداران محیط زیست) به سان هم‌تایان فمینیست خود، دیدگاهی ابهام‌آمیز به دولت دارند. در عین حال، *ماتیو پترسون*، *پیترو دوران* و *جان باری* در فصل هفتم کتاب استدلال می‌کنند که این موضع سبزها تغییر یافته و آنها در پی تعامل با فرضیات بنیادین مرتبط با توسعه ناپایدار برآمده‌اند. نویسندگان در این فصل، گستره‌ای از نقدهای سبزها بر دولت را بررسی کرده و توجه خود را به این نکته معطوف می‌کنند که چرا و چگونه دولت مدرن پویایی‌های ناپایدار را به لحاظ زیست‌محیطی تولید، بازتولید و تقویت می‌کند؟ این فصل در نهایت به این مسأله می‌پردازد که چگونه نظریه‌پردازان به دنبال «سبز» کردن دولت هستند، بر تحولات واقعی در جامعه مدنی تأکید می‌کنند و پا را فراتر از روایت‌های کلی دولت می‌گذارند؟

فصل بعدی در این بخش، به بررسی مهمترین چالش‌های فراروی نظریه‌پردازی سنتی درباره دولت می‌پردازد. *الان فینلیسون* و *جیمز مارتین* در فصل هشتم کتاب با عنوان «پسا‌ساختارگرایی»، هدف از پسا‌ساختارگرایی را بررسی زبان و گفتمان سیاسی و دست‌یابی به ساختار، قوانین و چگونگی نهادینه‌شدن این زبان، می‌دانند. این فصل با تعریف دولت آغاز شده و بررسی می‌کند که چگونه پسا‌ساختارگرایی خود دولت را زیر سؤال برده است. بنابراین،

دولت بیشتر نتیجه سیاست است تا چیزی که با آن سیاست را تبیین می‌کنند. فوکو در آخرین اثرش که درباره حکومت‌داری و چگونگی پراکندگی قدرت در سرتاسر جامعه به نگارش درآمده، تأکید می‌کند که دولت و حکومت نه در یک ظرف، بلکه در شبکه‌ای از دانش و قدرت در تعامل، قرار دارند.

دیگر فصول کتاب به بررسی نظریه‌های متأخر در دولت و اینکه چگونه این نظریه‌ها در سایه تحولات سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی معاصر تکامل یافته‌اند، می‌پردازند. در واقع، این بخش از کتاب، برخی از این تحولات و چگونگی تأثیر آن بر مطالعه دولت را تحلیل می‌کند. به ویژه، به نظر می‌رسد دیدگاه وبری یا ثنوبری درباره دولت، به نحوه فرایند‌های مورد چالش قرار گرفته است. با این حال، تمامی فصول در خصوص افول دولت استدلال‌های محتاطانه‌ای ارائه می‌دهند.

نیکولاهوتی، دیوید مارش و نیکولا اسمیت در فصل نهم با عنوان «جهانی‌شدن و دولت» چگونگی تأثیر جهانی‌شدن را بر دولت مورد بررسی قرار می‌دهند. آنگونه که نویسندگان ادعا می‌کنند، جهانی‌شدن پدیده‌ای است که دولت - ملت را تضعیف کرده است. در جهان پیچیده و وابستگی متقابل فراینده امروزی، آنچه دولت می‌تواند انجام دهد، چیزی جز حصارکشیدن به دور خود نیست. با این حال، نویسندگان پس از بازنگری جریان‌های مهم در ادبیات جهانی‌شدن، خاطرنشان می‌سازند که اگرچه ممکن است تغییراتی در اقتصاد جهانی روی بدهد؛ اما تأثیر این تحولات بیشتر از طریق ساختار اقتصادی و سیاسی نهاده‌شده، انتقال می‌یابد. از این‌رو، پیامدهای فرایند جهانی‌شدن نیز بسیار متفاوت خواهد بود.

تأثیر جهانی‌شدن بر ظرفیت‌های دولت - ملت، موضوع دیگری است که جرج سورنسن در فصل بعدی کتاب با عنوان «تحول دولت»، به بررسی آن می‌پردازد. نویسنده در این فصل مناظره میان آنهایی که دولت را در حال عقب‌نشینی می‌دانند و آنهایی که دولت را همچنان قدرتمند تلقی می‌کنند با نگرش سوم و به عبارتی نگرش ترکیبی این دو دیدگاه که معتقد است دولت‌ها متحول شده‌اند و نفوذ و خودمختاری خود را از دست داده‌اند، مورد بازنگری و تحلیل قرار می‌دهد. سورنسن سپس تحول دولت را در حوزه‌های کلیدی اقتصاد و سیاست و در رابطه با مفاهیم کلیدی جامعه و حاکمیت بررسی کرده و نشان می‌دهد که ما شاهد تحول

چیزی هستیم که گذار از دولت مدرن به دولت پست‌مدرن نام دارد. نویسنده همچنین خاطرنشان می‌سازد که دیدگاهها در مورد تحول دولت، به شدت متأثر از نظریه‌های مختلفی است که این دیدگاهها را شکل بخشیده‌اند.

تحول دولت به کاهش نقش بازیگران دولتی در صحنه بین‌المللی انجامیده و همزمان نقش بازیگران اجتماعی را تقویت کرده است. این تغییر و تحول را اغلب در قالب تغییر از حکومت به حکمرانی می‌توان مشاهده کرد. گامی پترز و جان پیرس، از اساتید حوزه دانش سیاست و مطالعات بین‌المللی، در فصل «حکمرانی، حکومت و دولت»، نشان می‌دهند که چه اتفاقاتی در تحول از مرکزیت حکومت به حکمرانی روی داده و چگونه حکومت در دوران جدید عمل می‌کند؟ آنها پیش از تحلیل نقش نهادهای دولت در حکمرانی، اولویت تحلیلی خود را به دولت و اهمیت آن اختصاص می‌دهند. به نظر آنها دولت شیوه متفاوت حکمرانی را تعدیل کرده است. این تحولات به جای کاهش نقش دولت در حکمرانی، ممکن است نشانگر تأکیدی دوباره بر نفوذ آن باشند و به بیان دیگر، دولت قدرت خود را با شیوه‌های متفاوت اعمال می‌کند.

اهمیت روزافزون بازیگران خصوصی در حوزه عملکرد دولت توجه ماتیو فلیندر، استاد علوم سیاسی دانشگاه شفیلد را به خود جلب کرده است. وی در فصل آخر کتاب به بحث پیرامون مرزهای دولت می‌پردازد. به نظر فلیندر، چندپارگی و تکه‌تکه‌شدن از ویژگی‌های دولت و مختص آن است. وی به خطرات بالقوه نگرستن به دولت به منزله واحد همگن اشاره می‌کند و در ادامه به بررسی حوزه فراختر حکمرانی عمومی می‌پردازد؛ حوزه‌ای که «منطقه خاکستری» نام دارد و مشارکت بخش خصوصی و عمومی از ویژگی‌های مهم آن است.

ب. بررسی کتاب

توجه اصلی کتاب «دولت: نظریه‌ها و موضوعات»، به بحث دولت و ارایه دیدگاهها و نظریات مختلف درباره آن اختصاص دارد. پرداختن به نظریه‌ها و دیدگاههای مختلف درباره دولت، نشان می‌دهد که ارایه نتیجه‌گیری ساده که بتواند بازتاب تمامی این دیدگاهها باشد، دشوار است. از این‌رو، دو موضوع مهم در کتاب قابل بررسی است. اول آنکه، نظریه‌های

مربوط به دولت در سال‌های گذشته تا چه میزان دچار تحول و تغییر شده‌اند؟ و دوم آنکه، آیا با وجود افول دولت به ویژه دولت - ملت، اهمیت دولت همچنان پابرجاست؟

به نظر دیوید مارش، با وجود آنکه اختلافات مهم میان پلورالیسم و نظریه‌های دیگر، همچنان باقی است؛ اما می‌توان شاهد میزانی از همگرایی میان آنها بود. شش جنبه مهم این همگرایی عبارتند از توجه و تمرکز فزاینده به پایه ساختاری امتیاز و برتری، اعطای نقش بزرگتر برای کارگزار، هم‌ذات‌پنداری شمار محدودی از ریشه‌های نابرابری ساختاری، رشد دولت‌سالاری، تأکید بر امکان‌پذیری و حرکت به سمت توجه به اولویت سیاست.

با این حال، توافق بر سر ایده‌ای که بر اساس آن بتوان امکان ارایه نظریه کلی را درباره دولت فراهم ساخت، بسیار دشوار است؛ گرچه دلایل متفاوتی از درون همین نظریه‌ها می‌توان در این خصوص مشاهده کرد. پلورالیسم هرگز علاقه‌ای به نظریه دولت نداشته است، در حالی که نخبه‌گرایی کلاسیک، همواره آرزوی چنین ایده‌ای را در سر می‌پروراند و نخبه‌گرایی مدرن حتی ریشه در نقد تجربی پلورالیسم دارد. مارکسیسم با رد برخی ایده‌های جبرگرایانه مارکسیست‌های مدرن، تحولاتی را در این خصوص درون خود انجام داده است. مهمتر از همه اینکه اساس پسا‌ساختارگرایی بر امکان‌پذیری، ناپایداری و منازعه استوار بوده است؛ و از همین‌رو دولت مجموعه‌ای از مکان‌های پیچیده و مناقشه‌برانگیز بوده که درون آن گفتمان‌های متفاوت به هم وابسته‌اند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. بنابراین، ارایه نظریه واحد در خصوص آن بسیار دشوار است.

در خصوص افول دولت نیز بسیاری استدلال می‌کنند که مجموعه‌ای از فرایندهای مرتبط به هم موجب زوال دولت - ملت شده‌اند. همچنانکه که در معرفی این کتاب اشاره شد، نویسندگان از مجموعه این فرایندهای مرتبط به هم، توجه خود را به چهار مورد معطوف کرده‌اند: جهانی‌شدن؛ تغییر از دولت مدرن به دولت پست‌مدرن؛ تغییر از حکومت به حکمرانی؛ و افول بخش عمومی توأم با افزایش نقش بخش خصوصی در حکمرانی. در عین حال، فرایندهای مزبور نه به معنای افول نقش دولت، بلکه به منزله تغییر آن است؛ به طوری که اکنون نیازمند تحلیل‌های دقیقی از دولت مدرن هستیم.

دیوید مارش، نیکی اسمیت و نیکی هوتی، معتقدند که تغییرات ذهنی و عینی در اقتصاد جهانی، بر خودمختاری و استقلال دولت تأثیر زیادی گذاشته‌اند. جرج سورنسن نیز تغییرات مبتنی بر گذار از دولت مدرن به دولت پست‌مدرن را بررسی کرد. اساس دولت مدرن بر اجتماعی از مردم با علقه‌های زبانی، فرهنگی و تاریخی و نیز هویت مشترک و دولت ملی استوار است. در مقابل، دولت پست‌مدرن کاملاً متمایز و هویتی چندسطحی و پیچیده دارد و در جهان جدید، مؤلفه‌های فراملی و فروملی و سیستم اقتصادی، کاملاً شکل بین‌المللی به خود گرفته است.

نکته مهم این است که اگرچه هر کدام از نویسندگان می‌پذیرند که فرایندهایی که آنها شناسایی کرده‌اند، نقش دولت را تحت تأثیر قرار داده‌اند، اما هیچ کدام نشان نمی‌دهند که نقش دولت در حال افول می‌باشد. به نظر آنها، هر نگرشی که اهمیت و مرکزیت دولت را تحلیل ببرد، ساده‌انگارانه است. بنابراین، جهانی‌شدن را چه در قالب مادی و چه معنوی بنگریم، ممکن است بستری را که دولت در آن عمل می‌کند، تغییر بدهد؛ اما نمی‌تواند از اهمیت آن بکاهد. به همین سان، گرچه دولت‌های پست‌مدرن ممکن است تا حدی کنترل مستقیم بر اجرا و صورت‌بندی سیاست را از دست بدهند، اما نقش‌های مهم مشروع و هماهنگ کننده را حفظ می‌کنند. در نتیجه، حکمرانی مدرن نیز دولت را در روابط پیچیده با بازیگران اجتماعی و حکومتی می‌داند؛ اما این امر به ناگزیر نقش یا قدرت دولت را کاهش نمی‌دهد.

در نگاه کلی، کتاب بر اساس این دیدگاه پی‌ریزی شده که دولت همچنان بازیگری مهم به شمار می‌آید. با این وجود، دیدگاه‌های متناقضی در کتاب در خصوص نقش و اهمیت دولت آمده است. مارکسیسم و پلورالیسم هر کدام از منظر خود و با نگرش‌های متفاوتی نقش مستقل دولت را بررسی و به آن توجه می‌کنند.

نتیجه گیری

دیوید مارش و مایکل لستر در نتیجه گیری کتاب به موضوع همگرایی میان نظریه های دولت بازمی گردند تا بررسی کنند که آیا می توان چنین رویه ای را گسترش داد تا به تعریفی واحد در دولت رسید. آنها نشان می دهند که اگرچه ادعاهای قوی در مورد این همگرایی، ممکن است بی دلیل باشند؛ اما بازنگری نظریه های متعدد درباره دولت در کتاب حاضر، موضوعات و دغدغه های مشترکی را نشان داد که می تواند بسیار مفید باشد.

عسگر قهرمانپور

